

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

اشعار لاهوتی
فرستنده : جاوید
۱۹ مارچ ۲۰۲۱

(سمندر)

مرا یاریست بیرحم و ستمگر
اگر این، کارِ جادوگر نباشد
لب او، می مکد خونِ دلم را
مرا، عشقش در آتش برده و من
خود او چون آذر است و این عجب تر
دلم در دست او، انسان ذلیل است
ولی من شکوه ننمایم ز دستش
چنانش دوست می دارم که روزی
به پیشش می دَوم با سر، نه با پا
بگویم خون من بادا حلالیت
بیا بستانش از جسم؛ این تو، این جان!

نگاهش آهو و چشمش غضنفر
چسان می زاید آهو، ضیغم نر؟
به آن گرمی که کودک شیرِ مادر
خوشم در آتش او، چون سمندر
که می سوزم چو دورم من از آذر
که در سر پنجه شاهین، کبوتر
که شیرین است جور او، چو شکر
گر آید تا سر از تن گیردم بر
همان ساعت که کوبید حلقه بر در!
بدانسان که به کودک، شیرِ مادر
بیا بر گیرش از تن؛ این تو، این سر!

ستالین آباد، فیروزی ۱۹۳۳